



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۵ بهمن ۱۴۰۰

مصادف با: ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۹ - تمه: بررسی قههی آواز زنان - ادله حرمت - دلیل دوم: روایات و بررسی آن

دلیل سوم: اجماع و بررسی آن

جلسه: ۷۰

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله حرمت آوازخوانی زنان و استماع آواز زنان بود؛ البته باز تأکیداً عرض می‌کنم که موضوع بحث ما آواز زنان با قطع نظر از عناوین دیگری که ممکن است بر این آواز منطبق شود، یا برخی مقارنات و ملازمات این کار بدون در نظر گرفتن این امور، می‌خواهیم ببینیم آیا نفس اینکه زن آواز بخواند دلیلی بر حرمت آن هست یا نه. تا اینجا شش آیه مورد بررسی قرار گرفت و دلالت هیچ یک بر حرمت پذیرفته نشد.

دلیل دوم: روایات

روایاتی در این باره نقل شده و مورد استناد قرار گرفته است. روایات هم عمدتاً پیرامون مسأله غنا است. چند دسته روایت می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

دسته اول

یک دسته روایاتی است که دلالت بر حرام بودن ثمن امه مغنیه است؛ روایات متعدد است و شاید به حد استفاضه رسیده؛ البته برخی از اینها از نظر سندی دچار مشکل هستند و برخی سندشان هم قابل قبول و معتبر است. یکی را از باب اشاره عرض می‌کنم؛ مجموعه این روایات در کافی^۱، استبصار^۲، تهذیب^۳ وارد شده است.

روایت اول: کسی از امام صادق (ع) درباره بیع امه‌ای که مغنیه است سؤال کرد؛ حضرت فرمود خرید و فروش اینها حرام است، تعلیم آنها کفر است، شنیدن آواز آنها یا آوای آنها نفاق است.^۴

این روایت حرمت خرید و فروش مغنیه را بیان می‌کند؛ بعد تعلیم آنها را کفر می‌داند و شنیدن صدای آنها را نفاق. حالا در اینکه آیا این روایت از نظر سندی پذیرفته می‌شود یا نه، و اینکه دلالت بر حرمت غنا به نحو مطلق دارد یا نه، بحثی نیست؛ یعنی فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم. می‌خواهیم ببینیم این روایت و روایاتی نظیر این که عمدتاً پیرامون بیع و شراء مغنیه وارد شده، آیا از آنها می‌توانیم حرمت آوازخوانی زن را به نحو مطلق استفاده کنیم و حرمت استماع آواز زن را به نحو مطلق؟

بررسی دسته اول

این روایت دلالت بر این مطلب ندارد؛ همانطور که در مورد آیات - به غیر از آیه ششم - گفتیم، آنها دلالت دارند بر حرمت

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۰، باب غنا.

۲. استبصار، ج ۳، ص ۶۱.

۳. تهذیب، ج ۶، ص ۳۵۷.

۴. کافی، ج ۵، ص ۱۲۰، کتاب المعیشة، باب کسب المغنیه و شرائها، ح ۵.

غنا، البته بنا بر تطبیق لغو، قول زور، لهو الحدیث بر غنا، نهایت این بود که دلالت بر حرمت غنا می‌کردند. اینکه اگر آواز زن غنائی باشد، آیا حرام است یا نه، این برمی‌گردد به بحث غنا. ولی همانطور که در جلسه قبل گفتیم و الان هم تأکید می‌کنیم، هر آوازی غنا نیست؛ حالا غنا را به هر معنا بدانیم. مطلق غنا را حرام بدانیم، یا چنانچه خواهیم گفت که اکثریت فقهای معاصر اصلاً برای غنا قبودی ذکر کرده‌اند که براساس آن می‌توان صوت خوش غیرغنائی هم تصویر کرد. به هر حال اگر این روایات سندشان پذیرفته شود و دلالت آنها بر حرمت غنا پذیرفته شود، نهایتاً می‌توانیم بگوییم چون بر حرمت غنا دلالت دارد، لذا اگر زن آواز غنائی داشته باشد، قطعاً حرام است و بحثی در آن نیست. با همه اختلافی که در سعه و ضیق مفهوم غنا و حکم آن وجود دارد. پس این روایات دلالت بر حرمت ندارد. حالا ذکر خواهیم کرد که اصلاً بعضی از بزرگان حتی در استفتائاتی که از آنها شده، تصریح کرده‌اند که هر صوت خوشی غنا نیست، هر آوازی غنا نیست. این را بعداً در جمع‌بندی عرض خواهیم کرد.

دو سه روایت دیگر داریم که در همین باب نقل شده که برخی از پیروان اهل بیت (ع) وصیت کرده‌اند یا در حال حیاتشان که کنیزان آوازه‌خوان آنها به فروش برسد و همه آن پول را و بخشی از پول را خدمت امام (ع) بفرستند؛ از جمله:

روایت دوم: اسحاق بن عمر وصیت کرد که کنیزه‌های مغنیه‌اش فروخته شوند، که چیزی حدود سیصد هزار درهم به فروش رفت و پول اینها را برای امام کاظم (ع) برد. امام (ع) فرمود به این پول نیازی ندارم؛ این حرام است، تعلیم اینها کفر است و گوش دادن به صدای آنها نفاق است، و ثمن آنها سحت است.^۱ این به وضوح دلالت می‌کند بر حرمت ثمنی که از راه فروش مغنیه بدست می‌آید و به غیر از بیع و شراء، مسأله استماع صدای آنها مساوی با نفاق دانسته شده است؛ تعلیم آنها مساوی با کفر قلمداد شده است. اینها همه حاکی از آن است که این مورد رضایت خدای متعال و اهل بیت پیامبر (ص) نیست. اینها هر چه هم دلالت و سندش تمام باشد، نهایتش این است که دلالت می‌کند بر حرمت آواز غنائی زن و نه مطلق آواز زن. مدعای مستدل این بود که مطلق آواز خواندن زن حرام است و استماع مطلق آواز زن جایز نیست.

سؤال:

استاد: شما مراجعه کنید، ببینید آیا غنا مساوی با آواز است؛ اکثر کتاب‌های لغت با آن قید آورده‌اند. ... ترجیع یعنی چه؟ ... تحریر زدن یعنی چه؟ ... بالا و پایین بردن صدا در حلق و چرخاندن صدا و چهجه زدن. نوعاً در مورد غنا این جهت را ذکر کرده‌اند که صوت مطرب باشد؛ مطرب یعنی چه؟ یعنی طرب‌انگیز؛ طرب به چه معناست؟ از خودبی خود شدن؛ یعنی انسان را از خود بی خود کند. آن هم مطلق از خود بی خود شدن ... آن از بی خود شدنی که در آن خفت عقل وجود دارد، سبک‌سری و سبک‌مغزی، و الا امیرالمؤمنین (ع) هم نماز که می‌خواند از خود بی خود می‌شد و همه توجهش به خدا معطوف می‌شد. یا الان ممکن است در یک مجلس توسلی و در یک عتبه مقدسه‌ای و در مشهد یکی از ائمه، یک حالتی پیدا کنید که از پیرامون خود غافل شوید؛ اما اینجا همه توجه شما به سمت انسان کامل و خداوند و حضرت ولی عصر باشد. غنا مساوی با آواز نیست.

سؤال:

استاد: مغنیه چه کسی بوده؟ غنا مهم است؛ در ترجمه‌های فارسی ... اصطلاح مغنیه در روایات که آمده، وقتی می‌خواهند ترجمه کنند می‌گویند آوازه‌خوان؛ اما هر آوازه‌خوانی مغنیه نیست. بله، آن موقع مغنیه به کسی اطلاق می‌شد که در مجالس

فسق و فجور و شهوت‌رانی و امثال اینها آواز می‌خواند. من الان نمی‌خواهم بگویم نظر فیض کاشانی اینجا درست است، ولی مرحوم فیض و بعضاً مثل محقق سبزواری و شاید هم مقدس اردبیلی مطلبی را گفته‌اند و آن اینکه مرحوم فیض معتقد است این روایاتی که درباره زنان و آوازخوانی زنان وارد شده، اینها همه ناظر به زمان بنی‌عباس و بنی‌امیه بود که مجالس آنها با این آوازه‌خوان‌ها اداره می‌شد و نوعاً در آن شراب بود و اختلاط زن و مرد و آلات قمار و موسیقی و مفاسد دیگر. این اصطلاح مغنیه که در این روایات به کار رفته، یعنی آوازه‌خوان. اما اگر ما بگوییم مغنیه یعنی به معنای لغوی غنا، هر آوازی که در فارسی می‌گوییم، این اختصاص به زن ندارد. اگر غنا به معنایی که شما می‌گویید و اطلاقی که برای آن تصویر می‌کنید منظور باشد، مرد هم جایز نیست برای او؛ اینکه خرید و فروش مغنیه حرام است، خرید و فروش مغنی هم حرام است؛ در مورد مرد هم همین را گفته‌اند. پس ملاک عدم جواز خرید و فروش، ملاک سحت بودن ثمن، ملاک حرمت استماع در اینها، همان مسأله تغنی و غنا است.

سؤال:

استاد: فرقی بین زن و مرد نیست؛ اگر مرد هم بخواند همین حکم را دارد.

در حالی که ما بحث می‌کنیم ... یعنی کأن موضوع بحث ما آواز غیرغنائی است؛ آوازی که در آن مثلاً موسیقی نباشد که حالا اگر کسی در موسیقی اشکال کرد، آن باز ربطی به این ندارد. یا مثلاً اختلاط زن و مرد یا مفاسد دیگر، آن مقارنات در کار نباشد.

سؤال:

استاد: سؤال اول شما اینکه تصویرش خیلی مشکل نیست؛ اینکه چطور می‌شود یکی از اصحاب ائمه (ع) که پول برای آنها می‌فرستاده، از این کنیزها داشته است. ... می‌شود کسی در بین اموال زیادی که داشته و در معاملاتش به هر دلیلی یا اختیاراً یا قهراً به جای مطالبات مثلاً کنیزی به او داده‌اند که آوازه‌خوان بوده یا از قدیم خرید و فروش برده و کنیز داشته، و او مثلاً این هنر را داشت. بعضی از کنیزها سواد داشتند و بعضی‌ها معلم بودند و تعلیم می‌دادند، بعضی‌ها هم این خصوصیت را داشتند و طبیعتاً قیمت این کنیزها هم مقداری بالاتر از بقیه بود. حالا به هر دلیلی از قبل آنها را داشته و ممکن است شرایطی برای او پیش آمده و همداری به او داده‌اند و او هم گفته که من همه اینها را می‌فروشم و پولش را برای امام (ع) می‌فرستم. تصویر مسأله در این فرض مشکل نیست.

اما سؤال دوم شما همین بود که در جملات قبل عرض کردم؛ اصطلاح مغنی و تغنی و غنا، این آواز به معنای مطلق که ما می‌گوییم نیست؛ یعنی این مساوی با مطلق آواز نیست. آواز یعنی صدای خوشی که در آن فراز و فرود دارد؛ عنوان آواز در عرف معلوم است که چیست. اما این آواز گاهی واجد یک ویژگی‌هایی می‌شود. مثلاً ترجیع الصوت مع الطرب؛ حالا برای هر کدام یک قیدی ذکر کرده‌اند. اینکه صدا را طوری بچرخاند و طرب‌انگیز باشد. لذا در بعضی روایات مثلاً گفته که قرآن را اینطور نخوانید، اما با لحن خوش بخوانید. حتی در بعضی از روایات داریم که تغنی بالقرآن؛ اینها معارض هم دارد. قدر مسلم این است که غنا به معنای مطلق آواز نیست؛ غنا یک نوع خاصی از آواز است. این با مراجعه به کتاب‌های لغت، به کتاب‌های فقهی که وارد بررسی موضوعی هم شده‌اند و فتاوی‌ای که آقایان داده‌اند، این کاملاً قابل استفاده است. به‌هر حال آن چیزی که

الان اجمالاً عرض می‌کنم این است که غنا مساوی با آواز نیست.

دسته دوم

یک دسته از روایات مربوط به سرزنش و نکوهش خود زن خواننده است. این غیر از مسأله خرید و فروش است. راوی می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرماید: مغنیه و کسی که از کسب او بخورد، ملعون و مطرود از رحمت خداست. یعنی کسی که از این راه اکتساب کند، خودش ملعون و مطرود است؛ مغنیه مطرود است. این معلوم است که به خاطر همان مغنی بودن و غناء اوست که چنین درباره او بیان شده است، و الا وجه دیگری در اینجا وجود ندارد که بگوییم به اعتبار آن ملعون و مطرود است. این به خاطر مسأله غناست.

یا مثلاً در مورد کسب خود مغنیه، یعنی خودش از این راه پول دربیآورد، روایات متعددی داریم که بخشی از اینها را مرحوم شیخ در مکاسب آورده که کسب مغنیه حرام است. «الْمَغْنِيَّةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا»^۱، خودش ملعون است و کسی که از کسب او بخورد هم ملعون است. همین حرمت کسب مغنیه بالاخره در کتاب‌های روایی به وفور بیان شده است؛ در کتب فقهی هم همینطور.

بررسی دسته دوم

این دسته از روایات هم بر فرض تمامیت سند و دلالت، ما چیزی که می‌توانیم از اینها استفاده کنیم حرمت کسب مغنیه من جهة الغناء است؛ یعنی باز ملاک در حرمت کسب، ملاک در حرمت کسب بی‌واسطه خود خواننده یا کسی که از او اکتساب می‌کند با واسطه غنا است، هیچ وصف دیگری در اینجا ذکر نشده که به خاطر آن بگوییم حرام است. اگر این باشد، باز همان اشکالی که دسته اول روایات بود، اینجا هم وارد است. یعنی این روایات از موضوع بحث ما بیگانه است؛ ما داریم از مطلق آواز زن بحث می‌کنیم و نه آواز غنائی زن. این روایات نهایتش این است که اثبات می‌کند حرمت آواز غنائی زن را. باز هم می‌گوییم فی الجمله. چون خود اینکه غنا چیست، آیا مثلاً در قرآن و مراثی هم می‌تواند غنا باشد یا نه، آیا جایز است یا نه، این بحث‌ها را کار نداریم. ما الان می‌گوییم موضوع بحث ما آواز غیرغنائی است به یک معنا، یعنی آواز زن. صوت المرأة بما أنه مرأه، با این روایت نمی‌شود حرمتش را ثابت کرد.

دسته سوم

دسته سوم روایاتی است که در مورد استماع آواز زن وارد شده و حضور در مجالس خوانندگی و آواز زنان. مسعدة بن زیاد می‌گوید من خدمت امام صادق(ع) بودم؛ کسی خدمت امام(ع) رسید و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما، من گاهی به بیت الخلاء می‌روم برای قضای حاجت، اما در همسایگی ما کسانی زندگی می‌کنند که زنان آوازه‌خوان دارند و آنها هم می‌خوانند و می‌نوازند، و من گاهی در آنجا می‌نشینم تا این صداها را بشنوم؛ این چه حکمی دارد؟ امام(ع) فرمود: این کار را انجام نده. بعد می‌گوید من خدمت امام(ع) عرض کردم که به خدا سوگند که من ابتداءً نرفتم برای این منظور که صدای آنها را بشنوم، بلکه وقتی که برای قضای حاجت می‌روم، این صدا به گوش من می‌خورد. امام صادق(ع) در پاسخ فرمود مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»، گوش و چشم و دل و قلب همه مسئول هستند؛ یعنی گوش مسئول آن چیزی است که می‌شنود، چشم مسئول آن چیزی است که می‌بیند، و قلب مسئول آن چیزی است که در آن وارد

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۰، باب غنا، ح ۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۱، ح ۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۵۷.

می‌شود. یعنی مورد پرسش قرار می‌گیرند؛ مسئول هستند یعنی مورد سؤال قرار می‌گیرند. بعد مسعدة بن زیاد می‌گوید آن شخص به امام(ع) عرض کرد گویا تا به حال این آیه را اصلاً نشنیده بودم. یعنی با این شرایطی که برای او پیش آمد، کأن تازگی داشت. بعد گفت من این کار را تکرار نمی‌کنم و نسبت به گذشته هم استغفار می‌کنم. حضرت هم به او فرمود: برخیز و برو غسل کن و استغفار کن و از این حالت بیرون بیا و توبه کن و خدا را شاکر باش که از این وضعیت خارج شدی. الان این استماع، استماع آواز زن و غنای زن است. نواختن و آلات موسیقی هم کنارش بوده؛ اما به‌هرحال امام(ع) این استماع را جایز ندانسته‌اند. اینکه نشستنش را طولانی کند تا آن صداها را بشنود، امام(ع) فرموده جایز نیست؛ به این شدت و غلظت هم بیان کرده‌اند.

بررسی دسته سوم

این هم به خاطر همان غنا و آواز است؛ گوش دادن به آواز زن جایز نیست. این استدلال هم مثل استدلال‌های قبلی ناتمام است. چون فو‌قش این است که اینها یک اشکال مشترک دارند که آنچه که از این روایات بدست می‌آید، حرمت استماع غنا است و اگر غیر از زن، مرد هم آنجا بود و این سؤال را می‌پرسید، امام(ع) همین را جواب می‌داد. وقتی آنجا می‌نشست غنای مرد را و موسیقی که همراه آن وجود دارد را می‌شنید، امام(ع) او را منع می‌کرد. این ربطی به مسأله مطلق آواز زن ندارد. بالاخره دلالت این روایات بر حرمت آواز غنائی را می‌توانیم بپذیریم. پس دلیل دوم هم محل اشکال است.

دلیل سوم: اجماع

برخی ادعای اجماع کرده‌اند بر حرمت آوازخواندن زن و حرمت استماع آواز زن. آن وقت برای اجماع مواردی را ذکر کرده‌اند، شیخ طوسی در کتاب خلاف^۱ و همچنین در کتاب مبسوط^۲، ابن ادریس در سرائر^۳، مقدس اردبیلی^۴، شهید ثانی^۵ و دیگران ادعای اجماع بر حرمت غنا کرده‌اند. حرمت غنا بعضاً شامل استماع، کسب، اجرت گرفتن بر آن، تعلیم آن، همه امور متعلق به غنا، چون تعبیر حرمة الغنا است؛ معقد اجماعات همه حرمت غنا است؛ می‌گویند غنا حرام است. بعضی‌ها این جهات و ابعاد را تفکیک کرده‌اند ولی نوعاً این را می‌گویند که حرام است. حتی بالاتر، بعضی‌ها ادعای ضروری دین کرده‌اند؛ مثل مرحوم نراقی که می‌گوید اجماع منقول مستفیض بلکه اجماع محصل قطعی بلکه ضرورت دین بر حرمت غنا شده است.^۶ یا صاحب جواهر همین را ادعا کرده است، می‌گوید هر دو نوع اجماع منقول و محصل بر حرمت غنا هست و ربما یدعی أنه من ضروریات المذهب، از ضروریات مذهب است.^۷

بررسی دلیل سوم

۱. خلاف، ج ۶، ص ۳۰۵.
۲. مبسوط، ج ۸، ص ۲۲۴.
۳. سرائر، ج ۲، ص ۱۲۰.
۴. مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۵۹.
۵. مسالک، ج ۱۴، ص ۱۷۹.
۶. مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۲۶.
۷. جواهر، ج ۲۲، ص ۴۴.

این دلیل هم محل اشکال است؛ چون بدون تردید چنین اجماعی در باب غنا هست و لکن خود همین بزرگان در محدوده و معنای غنا با هم خیلی اختلاف دارند؛ بین آنچه که مرحوم نراقی صاحب مستند می گوید که بعداً عبارت ایشان را می خوانیم، و آنچه که شهید ثانی در مسالک می گوید، خیلی فرق است؛ از حیث سعه و ضیق و اطلاق و عدم اطلاق خیلی بین اینها متفاوت است. بله، اصل حرمت غنا اجماعی است؛ اما اینکه این غنا چیست؛ بیش از بیست معنا برای غنا ذکر کرده اند. آقایان بعضاً تصریح کرده اند که منظور از غنا چیست. اما اجمالاً می توانیم بگوییم مثل اشکالی که به آن قبلی ها داشتیم اینجا هم وارد است که اینها دلالت بر حرمت مطلق آواز زن نمی کند؛ حرمت آواز غیرغنائی را ثابت نمی کند.

پس تا اینجا همانطور که ملاحظه فرمودید این سه دلیل دلالت بر حرمت ندارند. پس نتیجه چه می شود؟ ادله حرمت مطلق آوازخوانی زن کنار رفت. حالا آیا مطلقاً جایز است یا باید تفصیل داد، این جمع بندی را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»